

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفتر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری امور پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری پس از بررسی مستندات کنگره، با توجه به جایگاه علمی برگزارکنندگان و کارگروه مربوط به آن، سطح علمی و پژوهشی چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی را تایید کرد. این موضوع طی نامه‌ای به شماره ۱۳۹۵۶۸ مورخ ۱۳۹۵/۰۷/۰۳ به اطلاع شورای سیاست‌گذاری کنگره رسیده است.



**مجموعه مقالات
چهارمین کنگره بین المللی
علوم انسانی اسلامی**

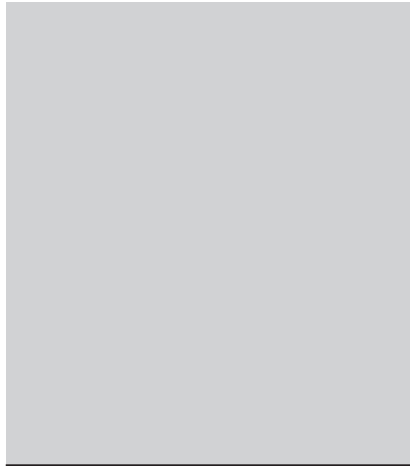
کمیسیون تخصصی فقه و حقوق اسلامی

اسامی هیئت داوران













کمیسیون «فقه و حقوق اسلامی» رئیس کمیسیون: دکتر محمود حکمت نیا

اسامی داوران به ترتیب حروف الفبا:

- احمد احسانی فر: دکترای حقوق از پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- سجاد ایزدهی: دانشیار گروه سیاست پژوهشکده نظام‌های اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- مصطفی بختیاروند: دانشیار گروه حقوق مالکیت فکری دانشگاه قم
- غلامرضا پیوندی: استادیار گروه فقه و حقوق پژوهشکده نظام‌های اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- محمد جواد جاوید: استاد گروه حقوق عمومی دانشگاه تهران
- محمود حکمت نیا: استاد گروه فقه و حقوق پژوهشکده نظام‌های اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- عبدالله رجبی: استادیار حقوق خصوصی دانشگاه تهران، پردیس فارابی
- اکبر رهنما: دانشیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد
- محمد شجاعیان: استادیار گروه علوم سیاسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- اکبر طابکی طرفی: استادیار مرکز مطالعات عالی انقلاب اسلامی دانشگاه تهران
- سید محمد مهدی غمامی: عضو هیئت علمی گروه حقوق عمومی دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
- مصطفی کاظمی نجف‌آبادی: استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- سید محمد حسین کاظمینی: دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
- علی محمدی: استادیار گروه فقه و حقوق پژوهشکده نظام‌های اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- محمد مهدی مقدادی: عضو هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه مفید
- مصطفی نصرآبادی: پژوهشگر فقه و حقوق
- فرج‌الله هدایت‌نیا: دانشیار گروه فقه و حقوق پژوهشکده نظام‌های اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- محمد یزدیان محمدی: کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی (ره)



حامیان برگزاری کنگره

 مجلس شورای اسلامی	 جمهوری اسلامی ایران	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی
 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی
 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی
 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی	 مجلس شورای اسلامی

سرشناسه	: کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی (چهارمین : ۱۳۹۶ : تهران)
عنوان و نام پدیدآور	: International Conference on Islamic Humanities (4th : 2017 : Tehran)
در چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی : حامیان برگزاری کنگره مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا ... [و دیگران] :	: مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی نویسندگان جمعی از نویسندگان مقاله ویراستار مرتضی طباطبایی.
مشخصات نشر	: تهران: آفتاب توسعه، ۱۳۹۸ -
مشخصات ظاهری	: ج ۱۰ :
شابک	: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۶۸۹ : دوره: ج ۱۰، ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۰۲۱ : ج ۲، ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۱۹ : ج ۳، ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۲۳ : ج ۴، ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۴۰ : ج ۵، ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۵۷ : ج ۶، ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۶۴ : ج ۷، ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۷۱ : ج ۸، ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۸۸ : ج ۹، ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۹۵ : ج ۱۰ :
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه .
مندرجات	: ۱. کمیسیون تخصصی تعلیم و تربیت اسلامی - ج ۲. کمیسیون تخصصی فلسفه و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی - ج ۳. کمیسیون تخصصی مدیریت اسلامی - ج ۴. کمیسیون تخصصی علوم سیاسی اسلامی - ج ۵. کمیسیون تخصصی اقتصاد اسلامی - ج ۶. مقالات کمیسیون تخصصی تمدن نوین اسلامی - ج ۷. مقالات کمیسیون تخصصی روان‌شناسی اسلامی - ج ۸. مقالات کمیسیون تخصصی هنر و معماری اسلامی - ج ۹. مقالات کمیسیون تخصصی فقه و حقوق اسلامی - ج ۱۰. مقالات کمیسیون تخصصی ارتباطات و جامعه‌شناسی اسلامی -
موضوع	: علوم انسانی (اسلام) -- کنگره‌ها
موضوع	: Humanities (Islam) -- Congresses
موضوع	: علوم انسانی -- کنگره‌ها
موضوع	: Humanities -- Congresses
شناسه افزوده	: مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا
رده بندی کنگره	: BP۳۲۲
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۸۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۹۴۰۳۹۸

مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی

جلد نهم | کمیسیون تخصصی فقه و حقوق اسلامی

ناشر: انتشارات آفتاب توسعه (ناشر آثار مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا)

نویسندگان: جمعی از نویسندگان مقاله در چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی

ویراستار: مرتضی طباطبایی

طراحی جلد: سید ایمان نوری نجفی

صفحه آرایی: یوسف بهرخ

نوبت و سال انتشار: نخست، بهار ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ دوره

شابک دوره: ۹-۶۸-۷۸۶۷-۷۸۶۴-۹۷۸

شابک: ۸-۷۸-۷۸۶۷-۷۸۶۴-۹۷۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی ناشر: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان کشوردوست، کوچه نوشیروان،

پلاک ۲۶، طبقه چهارم، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا

تلفکس: ۰۶۶۴۰۹۰۵۶، کد پستی: ۱۳۱۶۷۳۴۴۵۸

پایگاه اینترنتی: www.sccsr.ac.ir

رایانامه: info@sccsr.ac.ir

فهرست مطالب

کمیسیون تخصصی فقه و حقوق اسلامی

- | | |
|-----|--|
| ۹ | ممنوعیت فقهی استفاده از سلاح هسته‌ای در شرایط اضطرار جنگی
احمد احسانی فر |
| ۳۵ | نقض حیثیت معنوی در قلمرو شهادت شهود و جرح شاهد
حسین جاور، حسین هوشمند فیروزآبادی |
| ۵۵ | گفتار در روش‌شناسی مطالعات حقوقی در حقوق ایران
عبدالله رجبی |
| ۸۱ | بررسی مقایسه‌ای مبانی حقوق بشر اسلامی با اعلامیه جهانی حقوق بشر
محمد طادی، دکتر رضا جلالی |
| ۱۰۳ | طراحی نظام جامع حمایت خانواده
فرج‌الله هدایت‌نیا |
| ۱۲۷ | بررسی نتایج کم‌رنگ شدن نقش مادری در قوانین داخلی و بین‌المللی با عنایت به حقوق مادران در آیات قرآن
محمود شفیعی |
| ۱۴۹ | محدودیت زمینه استفاده در قراردادهای مجوز بهره‌برداری حق اختراع در حقوق اتحادیه اروپایی، امریکایی، ایران و فقه امامی
سیدمحمد هادی قبولی درافشان، مصطفی بختیاروند، حجت کرمی |

- ۱۶۵ الگوی احیای حقوق عامه با تحول در نظام هنجارها و ساختارهای قضایی جمهوری اسلامی ایران
سیدمحمد مهدی غمامی
- ۱۸۵ کاربرد روش معناشناسی در علوم انسانی قرآن‌بنیان؛ مطالعه موردی: مفهوم «قسط» در قرآن کریم
محمدحسین اخوان طبسی، روح‌الله داوری
- ۲۱۳ جایگاه حقوق طبیعی در اندیشه حقوق شیعی
ایمان سهرابی
- ۲۳۷ الزامات و راهکارهای ایجاد نهاد ملی حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران (در پرتو قانون اساسی، حقوق بشر اسلامی، اعلامیه پاریس و رویه کشورها)
اکبر طلاپکی طرفی، محمدصالح عطار
- ۲۶۵ تطبیق آرای جان فینیس و مرتضی مطهری در زمینه حقوق طبیعی
ایمان سهرابی
- ۲۸۹ ماهیت سیاست‌های شرعی و اصول استنباط آنها از ادله شرعی
ابوالحسن حسینی
- ۳۰۷ مسئولیت حقوقی دولت و رویکرد دین در پزشکی بازساختی
محمدجواد جاوید
- ۳۲۳ اصول حقوق بشردوستانه در اسلام با نگاهی به حقوق بین‌الملل
عبدالحکیم سلیمی
- ۳۴۷ استقلال ضمانت‌نامه‌های بانکی در حقوق تجارت بین‌الملل، حقوق ایران و فقه امامیه (عبور از تبعیت به سوی استقلال)
سیدمحمد هادی قبولی درافشان، مصطفی بختیاروند
- ۳۶۳ حق بافروش کالا در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (۱۹۸۰) و امکان‌سنجی آن در فقه امامیه
علی‌اکبر جعفری ندوشن
- ۳۸۷ ادله اثبات نسب و اثبات آن به وسیله آزمایش ژنتیک
حوا عرب‌انصاری

نقض حیثیت معنوی در قلمرو شهادت شهود و جرح شاهد

حسین جاور

استادیار دانشگاه تهران پردیس فارابی، ایران، قم

hjavaar@ut.ac.ir

حسین هوشمند فیروزآبادی

استادیار دانشگاه آیت الله بروجردی، ایران، بروجرد

h.hmnd.f@gmail.com

چکیده

از جمله مواردی که حیثیت معنوی اشخاص در معرض نقض جدی قرار دارد، «مقام تحمل شهادت» و «مقام ادای شهادت» و «جرح شهود» است؛ به ویژه در جایی که مفاد شهادت شهود و آنچه در مقام جرح شهود بیان می شود، حسب مورد، به حیثیت معنوی «مشهود علیه» یا شاهد» یا «مشهود له» مربوط باشد. از سویی حیثیت معنوی اشخاص، از جمله مواردی است که صیانت و حمایت از آن مورد اهتمام و تأکید است و انتظار می رود از هر نوع تعرضی مصون باشد و در صورت نقض، پیگرد حقوقی و کیفری آن ممکن باشد. از سوی دیگر، در مواردی دیده می شود اجرای پاره ای احکام و تحقق پاره ای عناوین، دست کم در برخی موارد، با نقض حیثیت معنوی اشخاص دیگر ملازم است و عدم امکان ورود در قلمرو محرمانه و پوشیده اشخاص، در عمل به تعطیلی یا نقصان کلی اجرای احکام مهم می انجامد. در این صورت پرسشی که مطرح می شود این است

که چگونه می‌توان این دسته از احکام به ظاهر متعارض را با هم جمع کرد؟ به نظر می‌رسد به دلیل تقدم مصلحتی که در «ادای شهادت» و «جرح شاهد» وجود دارد، حتی در جایی که ادای شهادت یا جرح شاهد، به نقض حیثیت معنوی مشهود علیه یا شاهد و گاه مشهود له می‌انجامد، جایز و در نتیجه از علل موجهه مسئولیت است و هرگز جبران‌پذیر نیست؛ در عین حال تفسیرهایی که در این باره انجام می‌شود، باید در موضع نص تفسیر انجام شود و در مقام اجرا نیز، فقط در اجرای مصلحت مهم تر (احقاق حق یا ابطال باطل) مورد توجه قرار گیرد.

کلیدواژگان: حیثیت معنوی، حریم خصوصی، تحمل شهادت، ادای شهادت، جرح شهود.

مقدمه

شهادت در لغت به معنای حضور و معاینه و اطلاع آمده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۳۹۷). در مفردات نیز به معنای سخنی است که از روی علم صادر و با مشاهده و بصیرت و یا دیدن با حواس و چشم حاصل شود (اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۶۵) و در اصطلاح، عبارت است از انتقال حقیقت امری از ناحیه فردی واجد شرایط که آن را دیده و شنیده به قاضی محکمه، علیه یکی از اصحاب دعوی و به نفع دیگری با ادای سوگند و التزام به راست‌گویی.

حریم هر امر ممنوعی است که هتک آن جایز نباشد (سعدی، ۱۴۰۸ق، ص ۸۶) و حریم خصوصی مفهومی انتزاعی است که از مجموعه ای از حقوق و تکالیف در ابواب گوناگون به دست می‌آید و در اصطلاح، حریم خصوصی، قلمروی از زندگی شخصی است که هر فردی انتظار دارد از تعرض مصون باشد و هتک آن جایز نباشد (قنوتی و جاویر، ۱۳۹۰، ص ۹)؛ به علاوه، حق تنهابودن، حق برخورداری از خلوت و توانایی برای ایجاد مانع در برابر دسترسی ناخواسته دیگران، حق برخورداری از کرامت و شخصیت انسانی از جمله تعاریفی هستند که برای حریم خصوصی ذکر شده است (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۱۶). مطابق این تعاریف هر فردی از افراد جامعه، قلمروی خاص و نفوذناپذیر دارد که هیچ شخصی، حتی دولت، بدون وجود دلیل قوی، حق ورود به آن را ندارد. حوزه‌های تحت پوشش حریم خصوصی هر فرد شامل حریم اطلاعاتی، حریم جسمانی، حریم مکانی و حریم ارتباطی وی دانسته شده است (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۱۷-۱۹).

در مبحث مسئولیت مدنی یکی از اقسام زیان‌هایی که باید جبران شود، زیان و خسارت معنوی

است. زیان معنوی خود بر دو قسم است؛ یا «ضرری است که بر حیثیت یا شهرت و اعتبار شخص وارد می‌شود» که در اصطلاح، «زیان بر سرمایه معنوی شخص» نامیده می‌شود و یا «زیانی است که بر احساسات و عواطف شخص وارد می‌شود» و روحیه وی را جریحه‌دار می‌کند. بدین ترتیب نقض حریم خصوصی نیز یکبار اقسام زیان‌های معنوی به شمار می‌آید.

با این حال یکی از مواردی که در عین حال که نقض حریم خصوصی به شمار می‌رود، از اسباب مسئولیت مدنی محسوب نمی‌شود، «شهادت» است. منظور، شهادت در مواردی است که افشای آن، به خودی خود، از مصادیق نقض حریم خصوصی به شمار می‌رود.

همچنین حریم خصوصی هر فرد دایره مدار احترام و حرمتی است که شارع و قانون‌گذار برای هر انسانی قائل است. در جای خود ثابت شده که از میان مبانی مختلف مسئولیت مدنی، مبنای مورد پذیرش و فاقد ایراد، نظریه احترام است و به دلیل احترامیکه شارع برای حیثیت جسمی، مالی و معنوی هر فرد قائل است، هر زیانی که بر یکی از این حیثیات وارد می‌شود، باید جبران شود. با این حال و به رغم وجود حرمت و احترامی که مبنای صیانت از حیثیات اشخاص به شمار می‌رود، ممکن است در مواردی، مصونیت اشخاص، به دلیل مصلحت مهم‌تر مانند ادای شهادت جهت جریان حق‌الله یا حفاظت از حق‌الناس نادیده گرفته شود.

با توجه به ابهاماتی که در قلمرو مفهومی و حکمی و رسیدگی‌های شکلی در حوزه شهادت و جرح شهود وجود دارد، این نوشتار می‌کوشد بین مصونیت اشخاص یک سو و مصالحی که در مقام احقاق حق یا ابطال باطل وجود دارد، از سوی دیگر، نسبت درست و منطقی برقرار کند و سنجه‌ای برای ایجاد توازن بین ادله حرمت نقض حیثیت معنوی و لزوم احقاق حق در گستره «شهادت شهود» و «جرح شهود» برقرار کند.

امکان‌سنجی نقض حیثیت معنوی مشهود علیه و قلمرو آن

جواز نقض حریم خصوصی از رهگذر شهادت در محکمه، از ضروریات فقه به شمار می‌رود. در این باره به چند گونه می‌توان استدلال کرد که ذیلاً مورد اشاره قرار می‌گیرد:

نخست آنکه اگر شهادت مربوط به حقوق الهی باشد، اقامه حدود الهی به لحاظ اثباتی، متوقف بر ادای شهادت در محکمه است و اگر شهادت در این موارد حرام و از درجه اعتبار ساقط باشد، به تعطیلی حدود الهی منجر می‌شود (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴ق، ص ۶۲۰)؛ درحالی‌که تعطیلی حدود، با فلسفه تشریح آن در تضاد است. به دیگر سخن، اگرچه رابطه ادله منع از نقض حریم

خصوصی و تشریح حدود در این بحث، عموم و خصوص من وجه است و مقتضی برای عمل به هر کدام از دو دسته از دلایل یادشده در این مقام وجود دارد، اما در عمل امکان عمل به هر دو وجود ندارد و به نظر می‌رسد مورد از مصادیق باب تراحم است که باید به دلیلی عمل شود که ملاک قوی‌تر یابد (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴، ص ۵۹۴)؛ به‌ویژه آنکه در ناحیه حدود و باب شهادت در حدود، همواره این رابطه برقرار است و غالب مصادیق باب شهادت در حدود، در این ناحیه از قدر مشترک قرار دارد و تقدم ادله ناظر به منع از نقض حریم خصوصی و افشای اسرار، در نهایت به تعطیلی حدود الهی منجر خواهد شد؛ بنابراین مصلحت «احترام مؤمن» که مبنای حمایت از حریم خصوصی تلقی شد (قنوتی و جاویر، ۱۳۹۱، ص ۳۳-۵۹)، در مقام تراحم با مصلحت اجرای حدود، که ملاکاً بالاتر از احترام مؤمن به شمار می‌رود، مورد توجه قرار نمی‌گیرد و از این حیث به نظر می‌رسد خروج شهادت به دلیل یادشده نوعی «خروج تخصیصی» است؛

دوم آنکه در موارد حق الناس و در جایی که شهادت ندادن، به ضایع شدن حق منجر می‌شود، حتی اگر مفاد شهادت شهود به نقض حریم خصوصی مشهود علیه بینجامد، می‌توان به ادای شهادت در موضوع حریم خصوصی اقدام کرد و بلکه می‌توان گفت این اقدام ضروری است؛ بنابراین با اینکه فعل زیان‌بار با تمام اقسام آن ممنوع است، اما گاهی اوقات به شخص مظلوم و زیان‌دیده این حق داده شده تا برای اثبات حق خود و در مقام دادخواهی، از دلیل شهادت به شرح یادشده استفاده کند.

تحقق فعل زیان‌بار مجاز در مرحله اثبات حق و از مجرای شهادت شهود، عبارت است از رساندن زیان معنوی به مشهود علیه، از طریق افشا و تشریح نمودن ارتکاب فعل وی از طریق شهود. ریختن آبروی دیگران و از بین بردن وجهه آنها نزد دیگران، به حکم اولی ممنوع است، اما فقها به استناد برخی آیات مانند آیه جهر به سوء ﴿لَا يَجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْظُمًا وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾ (نساء: ۱۴۸) اجازه ارتکاب این فعل زیان‌بار در مقام اثبات حق نزد قاضی را داده‌اند. از نظر مفسران (مکارم شیرازی، ج ۱۲، ۱۳۷۴، ص ۱۰۶) و فقها (حکیم، بی تا، ص ۳۴۳؛ قمی، ج ۱۴، بی تا، ص ۳۴۰) جهر بالسوء و آشکار شدن سخن زشت عنوانی عام است و به غیبت و ذکر عیب در فرد منحصر نمی‌شود، بلکه حتی مواردی همچون اهانت و دشنام را نیز در بر می‌گیرد؛ اما قدر متیقن آن غیبت و ذکر عیب دانسته شده است (موسوی خمینی، ج ۱، ۱۴۱۵ق، ص ۴۲۸). در مکاسب محرمه نیز این مورد از موارد جواز غیبت شمرده شده است (عاملی، ج ۱۲، ۱۴۱۹ق، ص ۲۱۸؛ قزوینی، ج ۲، ۱۴۲۴ق، ص ۲۶۴؛ موسوی خمینی، ج ۱، ۱۴۱۵ق، ص ۴۲۶؛ خویی،

ج ۱، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۲؛ سبزواری، ج ۱۶، ۱۴۱۳ق، ص ۹۸).

همین جواز، در افشای سر و غیبت شخص ظالم که به مدعی داده شده، به شاهد نیز اعطا شده است. مطابق نظر فقها ادای شهادت هنگام درخواست از شاهد، واجب کفایی در صورت یکی بودن شاهد، واجب عینی است؛ اما در اینکه تنها در صورت درخواست «مشهود له» از شاهد برای تحمل شهادت، شهادت بر وی واجب است یا مطلقاً بر وی واجب است، اختلاف است. قول دوم به ظاهر کلمات بیشتر فقیهان نسبت داده شده است (نجفی، ج ۴۱، ص ۱۸۳-۱۸۷). از نظر فقهای امامیه، ادای شهادت تکلیف محسوب می شود نه حق؛ پس ادای شهادت واجب کفایی و از نظر برخی واجب عینی است (خوئی، ج ۱، بی تا، ص ۱۳۹).

فقیهان، دلایلی را از کتاب و روایات برای تکلیف بودن شهادت می آورند. در هفده آیه قرآنی واژه کتمان و مشتقات آن به کار رفته که در شانزده مورد خداوند کتمان حقیقت را مذموم دانسته و به کتمان کننده هشدار داده است (بقره: ۳۳، ۴۲، ۷۲، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۵۹، ۱۷۴، ۲۲۸؛ آل عمران: ۷۱، ۱۶۷، ۱۸۷؛ نساء: ۳۷ و ۴۲؛ مائده: ۲۸، ۶۱ و ۹۹). از این بین دو آیه درباره کتمان شهادت است: الف) ﴿وَلَا تَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ﴾ (مائده: ۱۰۶)؛ شهادت را کتمان نمی کنیم تا از جمله گنهاران باشیم؛

ب) ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (بقره: ۱۴۰)؛ و کیست ستمکارتر از آن کس که شهادتی را از خدا کتمان کند و خداوند از آنچه انجام می دهند، غافل نیست. بدین ترتیب خداوند می فرماید ظالم تر از کتمان کننده شهادت یافت نمی شود (اردبیلی، بی تا، ص ۶۹۳).

همچنین در روایات متعدد کتمان شهادت، نهی شده است. برای نمونه از پیامبر ﷺ نقل شده که فرموده اند: کسی که شهادت را کتمان کند و یا طوری شهادت دهد تا به وسیله آن خون مسلمانی ریخته شود و یا مال مسلمانی را به دست آورد، در قیامت با روی سیاهی محشور خواهد شد و بر صورتش زخمی نمایان خواهد بود که خلایق او را با اسم و نصب خواهند شناخت (عاملی، ج ۱۸، کتاب شهادت، باب ۲، ح ۲).

حضرت امیر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا﴾ (بقره: ۲۸۲) فرمود: هر کسی که در ذمه اش شهادتی هست، هرگاه برای اقامه آن دعوت شد نباید سر باز بزند و ابا کند و باید که اقامه شهادت کند و خیر خواهانه عمل کند و ملامت سرزنش کنندگان نباید مانع راه وی شود

و باید امر به معروف و نهی از منکر کند.^۱

فقها اعم از شیعه و اهل سنت، بر کبیره بودن کتمان شهادت تأکید دارند. برخی (گلپایگانی، ج ۱، بی تا، ص ۱۰)، ذیل آیه شریفه «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ فِئْتَمٌ قَلْبُهُ» (بقره: ۲۸۳) گفته‌اند: «آنچه از این روایات و غیر آنها استفاده می‌شود، [این است که] شهادت دروغ و کتمان شهادت هر دو از گناهان کبیره است، جز اینکه شهادت دروغ ضمان آور نیز هست».

سرخسی (۱۴۰۶ق، ج ۲۰، ص ۲۲۳)، سیوطی (۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۷۰) و شوکانی (بی تا، ج ۱، ص ۳۰۴) از مفسران و فقهای اهل سنت نیز پس از استناد به این آیه شریفه و روایات بر وجوب ادای شهادت، براساس حدیثی از پیامبر ﷺ کتمان شهادت را از گناهان کبیره دانسته‌اند.

همچنین ابن حزم ظاهری پس از طرح این پرسش که آیا ادای شهادت آنجا که موجب کشف سر و ستر مؤمن است جایز است یا خیر؟ می‌گوید: «هیچ مسلمانی پنهان کردن ظلم ظالمی را که بر آن اطلاع یافته، همچون تجاوز به مال و ناموس دیگری جایز نمی‌شمارد. پس بر هر مسلمانی واجب است تا در جهت احقاق حق مظلوم اقدام به ادای شهادت نماید» (ابن حزم، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۵). در قوانین جمهوری اسلامی ایران نیز تکلیف دانستن شهادت به چشم می‌خورد؛ چراکه هرگاه صحبت از شهادت و بی‌تنبه است، بر احضار یا جلب شاهد نیز تأکید شده است. برای نمونه در مواد ۲۲۴ و ۲۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری، شاهد از نظر قانونی مکلف است در دادگاه حضور یابد؛ سوم آنکه در علم حقوق و در راستای تعیین اهداف حقوق، دو مکتب اصلی شکل گرفته است. به بیان دیگر، در پاسخ به این پرسش که هدف حقوق چیست، حقوق دانان به دو نوع دیدگاه توجه کرده‌اند: در دیدگاه اول، هدف از حقوق، تأمین حداکثر آزادی فرد و حداقل دخالت دولت (عدالت اجتماعی معاوضی) بیان می‌شود و در دیدگاه دوم، هدف حقوق، تلاش برای تحقق و عملیاتی شدن سعادت جامعه (عدالت اجتماعی توزیعی) معرفی می‌شود؛ به گونه‌ای که فرد در این دیدگاه، تنها به عنوان سلولی از این پیکره تعریف می‌شود که بدون وجود جمع، حتی حیات هم نخواهد داشت (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۳۵). در پیش گرفتن مواضع هر کدام از دو مکتب یادشده، اثر متفاوتی به دنبال خواهد داشت. بر مبنای اول، حریم خصوصی دایره‌ای وسیع را شامل می‌شود و در نتیجه با ادای شهادت، تعارض خواهد یافت. مبنای دوم نیز هرچند حریم خصوصی و آزادی فردی را به حداقل خود می‌رساند؛ اما در این امر افراط کرده است.

۱. مَنْ كَانَ فِي عُنُقِهِ شَهَادَةٌ فَلَا يَأْتِ إِذَا دُعِيَ لِإِقَامَتِهَا وَلِيَقْمَهَا وَلِيُنصَحَ فِيهَا وَلَا تَأْخُذُ فِيهَا لَوْمَةٌ لَانِهِمْ وَلِيَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ (وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۱۴).

به نظر می‌رسد راه برون‌رفت از این مشکل، پذیرش مبنای سومی در این زمینه است و آن، سعادت‌محوری و اخلاق‌محوری است. اگر هدف حقوق، همچون اخلاق، پیدایش فضایل در جامعه و طرد رذایل باشد، تعیین حریم خصوصی، منوط به این معیار خواهد بود و از آنجا که ارزش‌های اخلاقی ثابت، همچون ادای امانت و وفای به عهد، مورد پذیرش همگان است، تعیین حوزه حریم خصوصی، کار پیچیده و مشکلی نیست.

بدیهی است که مبانی نظری در بنیادهای اسلامی و غربی متفاوت است. آنچه در اسناد حقوق بشری به‌عنوان حقوق اولیه و ذاتی انسان مطرح شده، با مبنای خاص خود تعریف و تبیین شده است. این مبانی شامل عقل‌بستگی، گرایش سکولاریستی، فرجام‌انکاری، پذیرش تفکرات اومانستی و مسئولیت‌گریزی است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۲۷۱-۲۷۵). مطابق این مبانی، حریم خصوصی دامنه گسترده‌ای می‌یابد.

به عبارت دیگر، اصل بر آزادی افراد است که در پرتو آن، دخالت جامعه باید به حداقل برسد و در نتیجه نمی‌توان از طریق شهادت، حریم خصوصی را نقض کرد. در مقابل، مبانی نظری پذیرفته‌شده در آموزه‌های اسلامی به‌گونه‌ای کاملاً متفاوت تعریف می‌شوند. بر اساس این مبانی، دامنه حریم خصوصی به آن رفتاری که کاملاً جنبه شخصی داشته و آثار اجتماعی به‌دنبال خود نداشته باشد، محدود خواهد شد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۲۷۴).

مهم‌ترین مبانی نظری در اسلام عبارت‌اند از خدامحوری، مسئولیت‌محوری، پذیرش اصل حکمت الهی و کمال‌محوری. متفکران اجتماعی و فلاسفه حقوق در غرب، فقط به دو حق، یعنی حق فرد و حق جامعه توجه کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۴۰-۴۳). علت این اعتقاد، پذیرش مبانی نظری خاصی است که به آنها اشاره شد. از این‌رو اهتمام این مفتکران آن بوده است که تعارض حقوق فردی و اجتماعی را حل کنند و چاره‌ای برایش بیندیشند؛ اما بر اساس مبانی نظری اسلامی، حق سومی نیز متصور است که نقش مهمی در تعیین حریم خصوصی دارد و آن، حق خالق جهان و انسان است. مطابق این مبانی چون ادای شهادت حکم شارع است و در مواردی منجر به اقامه حدود الهی و در مواردی نیز منجر به حفاظت از حق شخص مظلوم می‌گردد، پس در صورت تزاحم با صیانت از حریم خصوصی بر آن تقدم می‌یابد.

چهارم آنکه از نگاه برخی محققان، لزوم حفظ آبرو و عدم جواز هتک ستر و از بین بردن آبروی اشخاص، تا زمانی است که شخص، خود راهی به فساد نگشوده باشد؛ وگرنه هتک وی در این موارد جایز خواهد بود. اگر این دلیل تمام باشد، شهادت، تخصصاً از ادله منع از نقض حریم

خصوصی خارج است؛ چراکه بازگشت این استدلال به سقوط احترام شخص در موارد مبادرت به ارتکاب فساد است و بر مبنای «احترام عرض» و «احترام مال» مؤمن که نظریه مختار در این نوشتار در حمایت و صیانت از حریم خصوصی است، هر گاه این احترام در هر کدام از مقوله‌های مرتبط با حیثیت مادی و معنوی ساقط گردد، شخص از این جهت، دیگر قابل حمایت نیست و تعرض یادشده، موضوعاً از دامنه مصادیق نقض حریم خصوصی خارج است.

در عین حال این بیان درخور انتقاد به نظر می‌رسد؛ زیرا هر راهی را که شخص به فساد می‌گشاید و به‌ویژه فسادی که در پنهان و دور از انظار صورت گرفته باشد، نمی‌توان به منزله سقوط احترام دانست. در این زمینه به چند دلیل می‌توان اشاره کرد:

۱. اساساً ادله‌ای که ناظر به حمایت از حریم خصوصی اشخاص است، به عموم و اطلاق خود، تمام موارد و مصادیقی را که شخص در خفا (یا در مکان‌هایی که انتظار وجود حریم خصوصی دارد) به توقع وجود حریم خصوصی مرتکب می‌شود، دربرمی‌گیرد و هیچ دلیلی وجود ندارد که اعمال خلاف قانون و خلاف شرعی که در حوزه حریم خصوصی شخص صورت می‌گیرد، از دامنه شمول حمایت خارج باشد؛ بلکه از مفاد برخی ادله خلاف این معنا متبادر می‌شود. به‌ویژه باید به این مطلب مهم نیز توجه کنیم که هر کس در اندرون خود و در حریم خود و بین خود و خدای خود جرایمی دارد که شارع راضی به افشای آن نیست و سخت‌گیری در ناحیه اثبات برخی جرایم حدی را نیز می‌توان از جمله ناظر به همین نکته دانست؛

۲. ارتکاب هر جرمی موجب سقوط احترام نمی‌شود؛ بلکه از مفاد روایات و فتاوایی که در باب «تجاهر به فسق» و نظایر آن وارد شده به‌خوبی برمی‌آید که یکی از مهم‌ترین شرایط سقوط احترام در این موارد، آشکارسازی و جسارت در علنی کردن فساد است. بنابراین به طور کلی در هر کجا که راهی به فساد گشوده شده باشد، موجبات سقوط احترام شخص مرتکب فساد فراهم نمی‌شود؛ بلکه شرط لازم در این باره، تجاهر و علنی کردن گناه توسط مرتکب آن است. در این صورت هتک ستر این شخص از قبیل سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود؛ زیرا شخص قبلاً خود مبادرت به هتک عرض خویش و دریدن پرده‌های ستر و عفاف خود نموده است و محملی برای صدق هتک عرض و هتک ستر توسط دیگران وجود ندارد. به‌رحال این استدلال، کلیت ندارد، ولی فی‌الجمله در موارد جهر به فساد صحیح است و در غیر آن با اشکال پیش گفته مواجه است. به‌علاوه، این استدلال با این

اشکال روبه‌روست که اگرچه هتک شخصی که راهی به فساد گشوده در قالب شهادت جایز شمرده شده، اما «جواز» شهادت با «لزوم شهادت» و «لزوم هتک» تفاوت دارد. حتی از مفاد روایاتی که در این باره وارد شده برمی‌آید که افراد تشویق شده‌اند تا حتی الامکان از افشای این قبیل اعمال، حتی در قالب شهادت خودداری کنند؛ اما در هر حال، اگر شهادت شهود، با شرایط معتبر شرعی و با نصاب لازم اقامه شود، آن‌گاه «احترام شهادت شهود» و «مصلحت اقامه حدود» در مقابل عمل، بر «احترام مؤمن» و «مصلحت عدم هتک ستر و عرض مؤمن» تقدم می‌یابد.

بنابراین و به عنوان نتیجه این بخش از نوشتار، می‌توان گفت در موضوعاتی که با حریم خصوصی اشخاص ارتباط دارند، در صورتی که موضوع شهادت شهود در محکمه باشد و متعلق شهادت از مصادیق حریم خصوصی اشخاص به شمار آید، ادای شهادت نقض حریم خصوصی نیست و حسب مورد، تخصصاً یا تخصیصاً از موارد نقض حریم خصوصی به شمار نمی‌رود. بنابراین و به رغم اینکه وظیفه کتمان سر، با وظیفه ادای شهادت در برابر محقق یا دادگاه تعارض دارد، مصلحت عمومی در رسیدن به حقیقت، مقدم بر حرمت حریم خصوصی به شمار آمده است؛ تا جایی که به دلیل اهمیت منافع و مصلحت عموم، قانون‌گذار در مواردی مجوز عدم رازداری را صادر کرده است. برای مثال گاهی پزشکان و مؤسسات، برای حفظ مصالح بهداشتی جامعه، ملزم به افشای اسرار بیماران هستند. مطابق ماده سیزدهم قانون طرز جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی و واگیرداد مصوب ۱۳۲۰ «پزشکان آزاد و کلیه بنگاه‌های بهداشتی که به معاینه و درمان بیماری‌های آمیزشی می‌پردازند موظف‌اند در آخر هر ماه عده بیماری‌های آمیزشی را که دیده‌اند و قبلاً به پزشک دیگری مراجعه نموده‌اند بدون ذکر نام و مشخصات بیمار به بهداشتی بفرستند. طریقه فرستادن شماره بیماران به موجب آیین‌نامه‌ای است که بهداشتی کل تعیین خواهد کرد». همچنین طبق ماده چهاردهم این قانون: «پزشکان آزاد در کلیه بنگاه‌های بهداشتی که به معاینه و درمان بیماری‌های آمیزشی می‌پردازند، باید حتی‌المقدور به وسیله پرسش از بیمار کوشش نمایند کانون سرایت بیماری را معین نموده و در موقع مقتضی بدون ذکر نام و مشخصات بیمار اطلاعات کافی برای تجسس و برطرف کردن کانون انتشار بیماری به بهداشتی مربوط بفرستند که اقدام لازم به عمل آید». همچنین مطابق ماده نوزدهم قانون مذکور پزشک مکلف به نقض قاعده رازداری در مورد بیماری‌های واگیردار مانند تب زرد، آبله، وبا و امثالهم شده است. بند چهارم از ماده پنجم آیین‌نامه تأسیس بیمارستان نیز کلیه بیمارستان‌ها را موظف ساخته است تا بیماران مبتلا به بیماری‌های واگیردار را طبق مقررات

مربوط، در اسرع وقت به وزارت بهداشتی اعلام کنند (عباسی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۷).

در حقوق تطبیقی نیز این رویکرد ملاحظه می‌شود. برای مثال، قانون فرانسه بند دوم را به ماده ۳۷۸ قانون مجازات (مرسوم به قانون ۲۹ جولای ۱۹۳۹) اضافه کرد و به پزشکان و دیگر حرفه‌ها اجازه داد زمانی که برای شهادت خوانده شدند، اسراری را که درباره حوادثی همچون سقط جنین می‌دانند افشا نکنند، بدون اینکه مجازات شوند (الهمیم، ۱۴۲۵ق، ص ۲۳۰).

در نظام حقوقی کامن لاء، در جایی که بیمار مبتلا به ایدز باشد باید ابتدا پزشک بیمار را قانع کند که به شریک جنسی اش بگوید؛ زیرا شریک وی در شرایط عادی قرار ندارد و احتمال ابتلای او بسیار بالاست و در صورتی که بیمار به این امر راضی نشود، خود پزشک می‌تواند اقدام کند بدون اینکه مسئولیتی متوجهش باشد.

در قانون بهداشت عمومی کنترل بیماری‌های انگلیس، مصوب ۱۹۸۴ برخی بیماری‌هایی که باید سریعاً اطلاع داده شوند عبارت‌اند از وبا، ابله، تیفوس و تب زرد. شورای پزشکی عمومی بیان می‌کند که افشای این موارد در جهت منافع عمومی لازم است. حفاظت از افراد یا جامعه از آسیب‌های جدی مانند بیماری‌های جدی مسری از جمله موارد حفظ منافع افراد و جامعه است. این امر به طور بالقوه درباره افراد مبتلا به ایدز و شرکای جنسی آنان نیز ضروری است.

در قوانین ایالتی امریکا نیز از جمله قوانین کارولینای شمالی درباره بیماری‌های مسری، پزشکان ملزم‌اند بیماری‌هایی را که امکان شیوع دارد به اداره بهداشت محلی اعلام کنند و فهرست بیماری‌های واگیردار نیز در قوانین اداری کارولینای شمالی بیان شده است.

اهمیت حفظ حریم خصوصی دیگران تا وقتی پای مصلحت عمومی به میان نیامده و از اهمیت افتادن حریم خصوصی در مقام تعارض با مصلحت عمومی را به خوبی می‌توان از نظریات حقوقی دادگستری و قوانین استنتاج کرد. در حالی که اداره حقوقی قوه قضائیه در تاریخ ۱۳۴۶/۶/۱۱ در پی استعلام صورت گرفته درباره ارتکاب جرم مقامات بهداشتی و بیمارستان‌ها در صورت اطلاع از وقوع جنحه و جنایت حین انجام وظیفه و عدم اعلام مراتب به مأموران مقرر داشته است: «مقامات بهداشتی و بیمارستان‌ها و پزشکان در صورت اطلاع از وقوع جرمی و اعلام نکردن به مقامات صلاحیت دار مرتکب جرم نمی‌گردند»، با این حال در قوانین آیین دادرسی کیفری در پی درخواست دادگاه تحمل شهادت الزامی است.

در ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ آمده است: «بازپرس به تشخیص خود یا با معرفی شاکی یا به تقاضای متهم و یا حسب اعلام مقامات ذی‌ربط، شخصی که حضور یا تحقیق

از وی را برای روشن شدن موضوع ضروری تشخیص دهد، برابر مقررات احضار میکند». در تبصره یک همین ماده گفته شده: «در صورتی که شاهد یا مطلع برای عدم حضور خود عذر موجهی نداشته باشد جلب می شود».

همچنین در ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنین آمده است: دادگاه می تواند به درخواست یکی از اصحاب دعوا همچنین در صورتی که مقتضی بداند گواهان را احضار نماید. در ابلاغ احضاریه، مقرراتی که برای ابلاغ اوراق قضایی تعیین شده رعایت می گردد و باید حداقل یک هفته قبل از تشکیل دادگاه به گواه یا گواهان ابلاغ شود.

بدیهی است باید نظریه اداره حقوقی دادگستری را مربوط به جایی دانست که از پزشک یا مسئول بیمارستان گواهی و شهادتی خواسته نشده باشد و جرم صورت گرفته مربوط به نقض حقوق دیگران نباشد؛ وگرنه از موارد مشمول قوانین آیین دادرسی خواهد بود.

۱. امکان سنجی نقض حیثیت معنوی در جرح شهود و قلمرو آن

در مسئله شهادت شهود گفته شد که به رغم احترام حریم خصوصی، بر اساس مصالحی که مهم تر از احترام خلوت و حیثیت معنوی افراد است، نقض حریم خصوصی به موجب مفاد شهادت جایز شمرده شده است؛ اما همین شهودی که بر اساس مصلحت و نیز بر اساس احترام شهادت، می تواند به نقض حریم خصوصی مبادرت ورزند، خود در معرض خطر «جرح» قرار دارند. «جرح گواه»، از اصطلاحات حقوق اسلام است و به معنای «از اعتبار انداختن شهادت است به وسیله اثبات وضعیت در شاهد که او را متهم به گواهی خلاف واقع نماید» (امامی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۸).

چنانچه طرف دعوی جرح گواه را نپذیرد، کسی که جرح نموده می تواند دلیل خود را مبنی بر جرح شهود ابراز دارد و چنانچه دلیل وی گواهی است، گواهان خود را برای ادای شهادت حاضر کند (امامی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۸). جرح شهود از حقوق مشهود علیه، یعنی کسی است که شاهد به زیان او گواهی می دهد؛ زیرا اوست که می تواند تشخیص دهد که شاهد از راه بیان حقیقت منحرف و وادار به دروغ شده است و اگر او از حق خود استفاده نکند، دادگاه نمی تواند بدواً و تبرعاً، شاهد را جرح کند و گواهی او را نپذیرد.

از سویی یکی از شرایط شهود، برخورداری از وصف عدالت است و پذیرش شهادت فاسق و

گواهی افراد فاقد صلاحیت با موازین قضایی سازگار نیست و از سوی دیگر احراز عدم صلاحیت شهود، به‌ویژه وقتی مشهود علیه در مقام جرح بر می‌آید، مستلزم نوعی افشای سر و هتک عرض شاهد است. پرسشی که مطرح می‌شود این است که بر اساس چه ادله‌ای جرح شهود جایز شمرده می‌شود و چه شرایطی بر جرح شاهد حاکم است؟ در ادامه نخست دلایل جواز جرح شهود را مطرح می‌سازیم و آن‌گاه مهم‌ترین شرایط موجود در جرح گواه را بررسی می‌کنیم.

در امکان جرح گواه و بلکه لزوم آن می‌توان دلایل متعددی طرح کرد که به اختصار به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. برخورداری کلی جرح گواه از مصلحت مهم‌تر و بالاتر از مصلحت صیانت از حریم خصوصی و مصلحت حفظ آبروی شاهد است^۱ (حسینی شیرازی، ص ۱۰۴؛ قمی، ۱۴۲۹ق، ص ۶۴؛ عاملی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۰۲). به دیگر سخن، مصلحت عدم حکم به شهادت فساق و صیانت از اموال، اعراض و جان‌های مردم از مصلحت ستر و پوشیدگی فاسق و حفظ آبروی وی بالاتر است؛ زیرا گاهی ممکن است حکم محکمه منجر به قتل بی‌گناهان و هتک نوامیس آنان گردد که نزد خداوند از حفظ و صیانت آبروی شاهد فاسق کم‌ارزش‌تر نیست (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴ق، ص ۶۱۸). بنابراین و در مجموع می‌توان گفت اگر آبروی اشخاص با مصلحت دیگری در تزاخم قرار گیرد و مصلحتی بالاتر از مصلحت «احترام و آبرو» در قبال آن وجود داشته باشد، مطابق قاعده، لازم است بر طبق حکمی عمل شود که از مصلحت بالاتری برخوردار است (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴ق، ص ۶۱۸).

۲. سیره مستمر مسلمانان: سیره مسلمانان همواره بر جرح شهود در مقام قضاوت دلالت داشته است تا جایی که قضات، همواره، به مشهود علیه فرصت می‌دادند تا شهود خود را برای جرح شاهدان مدعی، در محکمه حاضر کند؛

۳. می‌توان گفت مقتضی حرمت هتک آبرو در مواردی وجود دارد که غرض شخصی، هتک آبرو و نظایر آن باشد و هیچ غرض عقلایی‌ای در میان نباشد^۲ (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۵)؛

۱. علیه يتوقف حفظ اموال الناس و اعراضهم و انفسهم (آملی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۰۲).

۲. «... أمّا جامع المقاصد بل وكشف الرّيبة فإنّهما قصرا مقتضى حرمة الغيبة بما إذا كان لغرض الهتك أو التفكّه أو إضحاك الناس دون ما سوى ذلك من الأغراض الصّحيحة وعليه يسهل الأمر في موارد الاستثناء بل وغيرها لكنّ الخطاب في إثبات هذه الدعوى إذ الإطلاقات لا قصور في شمولها لعامة أفراد الغيبة بلا اختصاص لها بما كان منها لغرض خاصّ» (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۵).

وگرنه حرمت در مواردی که غرض عقلایی و مصلحت مهمی در میان باشد، اساساً مقتضی برای ثبوت نخواهد داشت. اگر این دلیل پذیرفته شود، به نظر می‌رسد جواز نقض حریم خصوصی در جرح گواه، از ممنوعیت کلی نقض حریم خصوصی خروج تخصصی خواهد داشت؛ زیرا در این صورت اساساً حکم حرمت و ممنوعیت مصداق نمی‌یابد تا جرح گواه تخصصی بر آن تلقی گردد؛

۴. شاهدی که شرایط شهادت را ندارد با اقدام به شهادت، خود را در معرض جرح قرار می‌دهد و از این جهت عمل وی در اقامه شهادت، نوعی «اقدام علیه خود» تلقی می‌گردد و گویی در عین حال که شهادت می‌دهد، مدعی احراز عدالت است و در برابر این ادعا دیگران را محق می‌داند تا در برابر او به دفاع از خود پردازد و دفاع متناسب در این مقام، در قالب جرح تحقق می‌یابد و از این جهت منعی متوجه مشهود علیه نخواهد بود.

۵. اگر امکان جرحشهود برای مشهود علیه وجود نداشته باشد، هر کس به خود اجازه می‌دهد که با اقامه شهود فاسق به جان و مال تعرض کند (حسینی روحانی، ۱۴۲۹ق، ص ۶۴؛ عاملی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۰۲).

همان‌گونه که گفتیم جرح شاهد به معنای از اعتبار انداختن شهادت اوست و به طور معمول علیه شاهد اقدام می‌شود؛ اما در مواردی ممکن است افشای اسرار برای بی‌اعتبار کردن شهادت، متوجه مدعی و مشهود له باشد که به مناسبت مورد اشاره قرار می‌گیرد. مثلاً چنانچه در دعوای طرح‌شده از جانب بیمار علیه پزشک به استناد شهادت شهود مبنی بر انجام عمل جراحی توسط پزشک یا تجویز دارویی خاص از جانب پزشک به بیمار، پزشک در مقام دفاع از خود مجبور به افشای اسرار بیمار شود و بدین وسیله شهادت شاهد را از اعتبار بیندازد، مسئولیتی ندارد؛ چراکه در مقام دفاع از خود در دادگاه افشای سر نموده و با این کار شهادت شاهد بی‌اعتبار شده است (قضایی، ۱۳۶۶، ص ۲۰)؛ مثلاً پزشکی که در مقام دفاع از خود مدعی است همه تلاش و همت خویش را برای بهبودی بیمار به کار بسته و علت عدم بهبودی نه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی او (آن‌گونه که شهود ادعا دارند)، بلکه بیماری دیگری است که شاکی به آن مبتلاست و از حیث حفظ اسرار حرفه‌ای مجاز به افشای آن نبوده است.

۲. قلمرو جرح شاهد

نظر به اینکه در هر حال، اصل اولی، احترام و حرمت آبروی اشخاص و ممنوعیت هتک عرض

است، به نظر می‌رسد جرح شاهد حکمی خلاف اصل است و به رغم مشروعیت و جواز جرح گواه، باید در ناحیه اقامه شهود جرح محدودیت‌هایی وجود داشته باشد تا جز در موارد خاص و ضروری، اصل پیش‌گفته همچنان محفوظ بماند و به عنوان قاعده‌ای استوار مورد عمل واقع شود.

در ادامه برخی از مهم‌ترین شرایطی را که در جرح شهود اخذ شده، بررسی می‌کنیم:

۱. جرح باید در محکمه صورت گیرد (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۷۳؛ همو، ۱۴۱۹ق، ص ۲۷۶) و شاهد جرح، عیب شاهد را به شخصی بگوید که می‌خواهد به شهادت وی عمل نماید (مجتهدی تهرانی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۳۰)؛

۲. جرح، غیر تبرعی و به درخواست ذینفع صورت گرفته باشد (موسوی قزوینی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۷۳)؛

۳. به قدر متیقن در مقام جرح بسنده شود (مجتهدی تهرانی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۳۰)؛ به این معنا که به قدری که شاهد جرح شود و شهادتش رد گردد، کفایت شود.

پرسش بسیار مهم و کاربردی که در این زمینه مطرح می‌شود، این است که آیا فرایند جرح شهود می‌تواند تا مرحله‌ای پیش برود که شهود جرح بتوانند عیوب و فسق وی را، حتی در مصادیقی که به نقض حریم خصوصی و اشاعه فحشا می‌انجامد، افشا کنند؟ آیا تعرض به حریم خصوصی برای کشف فسق شاهد جایز است؟ آیا ادله‌ای که از رهگذر نقض حریم خصوصی در مقام جرح شهود اقامه می‌گردد، قابل استناد است و دادگاه می‌تواند به این دلایل در رد گواهی گواهان ترتیب اثر دهد؟ در ادامه پرسش‌های مزبور به همراه مبانی مختار نوشتار حاضر در این باره بررسی خواهد شد.

در پاسخ به این پرسش که شهود جرح تا چه مرحله‌ای در جرح گواه می‌توانند به پیش بروند و آیا امکان بیان مصادیقی از رفتارهای گواه که از جلوه‌های حریم خصوصی است وجود دارد یا خیر، پاسخ‌هایی ارائه شده که بدانها اشاره می‌کنیم.

برخی محققان در بیان قدر متیقن از تأمین غرض جرح شاهد گفته‌اند:

ملاک در این زمینه این است که عیوب شاهد و فسق وی آشکار نگردد؛ زیرا قدر متیقن از عمومات تحریم غیبت و اشاعه فحشا، موردی است که این سه شرط (جرح در محکمه، غیر تبرعی بودن جرح و اکتفا به قدر متیقن) در آن وجود داشته باشد و در شک در مازاد از قدر متیقن، عمومات غیبت و حرمت اشاعه فحشا جاری خواهد بود (مجتهدی تهرانی،

۱۴۲۳ق، ص ۲۷۳)؛

اما این استدلال تمام به نظر نمی‌رسد؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد، جرح گواه در تقابل با ادعای ضمنی گواهان و مدعی دائر بر احراز عدالت شهود و به منظور صیانت از حقوق افراد در قبال صدور احکام مبتنی بر شهادت فاسق، جعل شده است و موضوعاً متکی بر اثبات عدم صلاحیت گواهان در ادعای شهادت است. تجویز این عمل شامل جرح گواه در موردی است که وی فاقد شرط عدالت می‌باشد و فقدان عدالت، به لحاظ اثبات و در مقام جرح، با اثبات فسق گواه همراه است. از جمله موارد اثبات فسق و عدم صلاحیت شاهد، جایی است که اعمال منافی عفت و نظایر آن ثابت گردد. بنابراین سلب این مورد از موارد جواز جرح گواه صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در غیر این صورت به تعطیلی این حکم در بسیاری از موارد خواهد انجامید؛ به‌ویژه اینکه جرح گواه، از جهتی در رتبه شهادت قرار دارد و تفاوت چندانی با مقام شهادت ندارد؛ جز اینکه مؤدای شهادت در این مورد، اخبار به مواردی است که مآلاً عدم عدالت یا فسق شهود را به دنبال دارد و مستقیماً حقی را ثابت نمی‌کند و همان‌طور که درباره شهادت اشاره شد، در برخی موارد، مفاد شهادت شهود، مستقیماً برخی جنبه‌های مرتبط با حریم خصوصی اشخاص را نشانه می‌رود و اگر جرح گواه نیز از مقوله شهادت به شمار رود، مانعی از جریان احکام در آن به نظر نمی‌رسد. حتی اگر جرح شهود از مصادیق شهادت به شمار نیاید، باز هم با تنقیح مناط و وحدت ملاک در هر دو باب، امکان نقض حریم خصوصی در قالب جرح گواه موجه به نظر نمی‌رسد.

این سخن مطابق قول مشهور است که عدالت را ملکه‌ای می‌داند که شخص با اتکا بر آن از انجام گناه کبیره و از اصرار بر گناه صغیره اجتناب می‌ورزد. در این صورت حتی افشای گناهی که در خفا صورت گرفته‌اند و محسوس شهود جرح هستند، می‌تواند در مقام جرح مورد توجه قرار گیرد. ضمیمه کردن تشهیر محکوم علیه برای جلوگیری از پذیرش شهادت و آگاهی عموم مردم در همین راستا قابل ارزیابی است؛ اما بر اساس دیدگاهی که عدالت را این‌گونه تعریف می‌کند که خود شخص گناهی را از سایر افراد پپوشاند (مجتهدی تهرانی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۷۴)، دامنه جرح گواه محدودتر خواهد بود؛ زیرا فقط گناهی که شخص ابایی از انجامشان ندارد موجب سقوط وی از رتبه عدالت می‌شوند و اگر شخص همواره در صدد پپوشاندن گناهان خود برآید، در این صورت، حتی اگر به صورت پنهانی هم مرتکب گناه گردد، اسباب فسقش فراهم نمی‌آید. البته اگر فعل حرام محسوس شهود باشد و شهادت به نحو شرعی اقامه گردد، بنا بر مصلحتی که در اقامه حدود مورد توجه و اهتمام شارع مقدس است، امکان اقامه حد وجود خواهد داشت، اما رد شهادت این اشخاص با مبنای این دسته از محققان سازگار به نظر نمی‌رسد.

اما در پاسخ به این پرسش که آیا تعرض به حریم خصوصی برای کشف فسق شاهد و جرح وی جایز است یا خیر و آیا ادله‌ای که از این طریق تحصیل می‌شود، می‌تواند منشأ صدور احکام و تصمیمات قضایی قرار گیرد یا خیر، باید به نکات مهمی توجه شود:

۱. اصل مهم و قاعده عمومی بر صیانت از حرمت اشخاص در برابر هر نوع تعرضی استوار است. خروج از این اصل و قاعده عمومی در هر حال و نسبت به هر عملی که بر خلاف این اصل باشد، نیازمند دلیل است و در مقام شک در تخصیص زاید نیز همواره اصل و قاعده عمومی جریان دارد. پذیرش دلیل در مواردی که در حوزه حریم خصوصی شخص قرار دارد، اما به طور طبیعی محسوس گواه جرح قرار می‌گیرد، بر اساس آنچه در پرسش پیشین مورد بحث قرار گرفت، مجاز به شمار می‌آید؛ اما پذیرش این امر که برخی برای احراز عدم صلاحیت گواهان ارائه شده توسط خواهان (شاکی) و کشف موارد تخلف و به‌ویژه با توسل به ابزارهایی که امروزه در خدمت نقض حریم خصوصی قرار گرفته است بخواهند با سلب آرامش و امنیت جامعه در صد دنقض حریم خصوصی برآیند، بر هیچ منای عقلایی و عرفی و قانونی‌ای استوار نیست. به‌علاوه تجویز چنین رویکردی هرگز زیننده جامعه‌ای سالم و قانونمند نیست. از دیدگاه فقهی نیز برخی محققان گفته‌اند که کشف جرم از غیر طریق مشروع حرام است؛ زیرا شریعت اسلام بین ظاهر و باطن جمع می‌کند و عیب مردم را می‌پوشاند (حسینی تهرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲۴)؛

۲. اگر به رغم ممنوعیت پیش‌گفته از طریق نقض عامدانه حریم خصوصی، دلایلی به دست آید، تکلیف این ادله چیست؟ آیا وجود مقدمات حرام و ممنوع، در دلایلی که برای جرح گواه اقامه می‌شود، موجب بی‌اعتباری این دلایل می‌شود یا این ادله، صرف‌نظر از مقدمات حرام و ممنوع بر مؤدای خود دلالت دارند و نتیجتاً اسباب جرح گواه را فراهم می‌آورند؟ پاسخ به این پرسش خود نیازمند مبحث مستقلی در «ارزش ادله اثباتی ناشی از نقض حریم خصوصی» است؛ اما به طور خلاصه می‌توان گفت بر اساس مصالح مهم‌تر در حفظ نظم عمومی و جریان امور قضایی از مجرای طبیعی و با تأکید بر فرمان هشت ماده‌ای حضرت امام خمینی رحمته‌الله در این باره، ادله اثباتی ناشی از نقض حریم خصوصی درباره جرح گواه فاقد ارزش هستند.

نتیجه‌گیری

نقض حریم حیثیت معنوی اشخاص در فرایند «ادای شهادت»، در حقیقت از موارد «اجرای حق» و علل موجهه این اقدام به شمار می‌رود. بنابراین اولاً نه تنها نقض حریم خصوصی در موارد یادشده (احقاق حق و ابطال باطل)، «ممکن» به نظر می‌رسد، بلکه امری گریزناپذیر است و در برخی فرض‌ها، احقاق حق یا ابطال باطل و دادخواهی بدون آن غیر ممکن به نظر می‌رسد و بدون پذیرش آن، برخی از حدود، عملاً، به تعطیلی منجر می‌شود.

به موازات جواز نقض حریم خصوصی مشهود علیه در «مقام ادای شهادت»، این امکان برای مشهود علیه فراهم است که علیه شهود یا عندالاقضاء علیه مشهود له از امکانات دفاعی استفاده کند که حتی ممکن است در مقام ارائه و استناد به نقض حریم خصوصی منجر شود. در عین حال، جواز یادشده، علی‌الاصول به مقام ادای شهادت برای اثبات ادعا یا جرح منحصر است و در موضع تحمل شهادت، اصولاً ادله منع، ترجیح دارد. از این‌رو فقدان ارزش اثباتی ادله‌ای که از مجرای نقض حریم خصوصی و از جمله در مقام تحمل به دست می‌آید ترجیح دارد و مصلحت عمومی مربوط به امنیت افراد و لزوم موثق بودن گزارش مأموران و شهادت شهود و فقدان ضرورتی که در «مقام ادای شهادت» مورد اشاره قرار گرفت، این مدعا را تقویت می‌کند.

به طور طبیعی و بر اساس جواز یادشده و تقدم ملاک جواز یا وجوب شهادت بر ملاک حرمت نقض حریم خصوصی، هر آنچه در مقام ادای شهادت یا جرح شهود و نظایر آن معمول است، چون در مقام «اعمال حق» انجام می‌شود از علل موجهه مسئولیت مدنی است و جبرانی به دنبال ندارد.

منابع

۱. ابن حزم اندلسی (بی‌تا). المحلی. بیروت: دارالفکر.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا). زیادة البیان فی أحكام القرآن. تهران: المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية.
۳. الهميم عبداللطيف (۱۴۲۵ق). احترام الحياه الخاصه. عمان: دارعمار.
۴. امامی، سيدحسن (۱۳۶۶). حقوق مدنی. جلد ۶. تهران: انتشارات اسلاميه. چاپ سوم.
۵. انصاری، باقر (۱۳۸۶). حقوق حريم خصوصي. تهران: سمت.
۶. ایروانی، علی بن عبد الحسين نجفی (۱۴۰۶ق). حاشية المكاسب. جلد ۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). ترمینولوژی حقوق. تهران: انتشارات گنج دانش.
۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۸). فلسفه حقوق. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته.
۹. حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۱ق). ولایت فقیه در حکومت اسلام. چاپ دوم.
۱۰. حسینی روحانی قمی، سیدصادق (بی‌تا). فقه الصادق علیه السلام. بیجا.
۱۱. حکمت‌نیا، محمود، وهوشمند فیروزآبادی، حسین (۱۳۹۴). ادله قرآنی مسئولیت مدنی، قرآن، فقه و حقوق اسلامی. ۱ (۲).
۱۲. حکیم طباطبائی، سیدمحمدسعید (بی‌تا). مصباح المنهاج. قم: مؤسسه المنار.
۱۳. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۲ق). مصباح الفقاهه. تقرير محمدعلی توحيد. قم: نشر داور
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. لبنان-سوريه: دارالعلم-الدارالشامية.
۱۵. راوندی، قطب‌الدین سعید بن عبداللّه (۱۴۰۵ق). فقه القرآن. جلد ۲. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی. چاپ دوم
۱۶. روحانی، محمدصادق (۱۴۲۹ق). منهاج الفقاهه، التعليق علی مکاسب الشيخ الاعظم. جلد ۲. قم: أنوار الهدی. چاپ پنجم.
۱۷. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق). المواهب فی تحرير أحكام المكاسب. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۸. سبزواری، سیدعبدالاعلی (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام. جلد ۲۳. قم: مؤسسه المنار. چاپ چهارم.
۱۹. سرخسی، شمس‌الدین (۱۴۰۶ق). المبسوط. بیروت: دار المعرفة.

۲۰. سعدی، ابوحیب (۱۴۰۸ق). القاموس الفقہی لغة واصطلاحاً. دمشق: دارالفکر.
۲۱. سیوطی، جلال الدین (۱۳۶۵ق). الدر المنثور. بیروت: دارالمعرفه.
۲۲. شوکانی، محمد بن علی بن محمد (بی تا). فتح القدیروبی جا: عالم الکتب.
۲۳. صفایی، سیدحسین (۱۳۹۳). مسئولیت مدنی. تهران: سمت.
۲۴. عاملی، سیدمحمدحسین ترحینی (۱۴۲۷ق). الزبدة الفقہیة فی شرح الروضة البهیة. قم: دار الفقه للطباعة والنشر. چاپ چهارم.
۲۵. عاملی، سیدجواد بن محمد حسینی (۱۴۱۹ق). مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. قنواتی، جلیل، و جاور، حسین (۱۳۹۰). حریم خصوصیت یا حکم، حقوق اسلامی. ۳۱.
۲۷. قنواتی، جلیل، و جاور، حسین (۱۳۹۱). مبنای احترام در شناسایی و حمایت از حریم خصوصی، نشریه حقوق اسلامی. ۲۹.
۲۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴). مقدمه علم حقوق. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۹. مجتهدی تهرانی، احمد بن محمدباقر (۱۴۲۳ق). سه رساله. قم: در راه حق. چاپ ششم.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۱. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۱۵ق). المکاسب المعرمة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۲. موسوی قزوینی، سیدعلی (۱۴۲۴ق). ینایع الأحکام فی معرفة الحلال والحرام. جلد ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. موسوی قزوینی، سیدعلی (۱۴۱۹ق). رساله فی قاعدة حمل فعل المسلم علی الصحة.

